

بررسی توصیفی یک متن درباره امام حسین علیه السلام و قصه عاشورا

حسین شهرستانی

چکیده

جریان درس آموز عاشورا، که در پی قیام امام حسین علیه السلام علیه حکومت یزید و فساد زمانه او صورت گرفت، فرصتی گران بها برای تبلیغ دین مبین است. این واقعه می باید در سطوح و لایه های مختلف اجتماعی در بهترین قالب ارائه شود. جهان امروز، با تمام وادادگی هایش، تشنه فرهنگ ناب اسلام راستین است؛ اما آن گونه که شایسته است، این امر محقق نشده. با آسیب شناسی در این حوزه، علل و عوامل مختلفی نظیر مخاطب شناسی و چنین ضعف در حوزه نگارش، خودنمایی می کند. آنچه در این نوشتار آمده، نمونه ای از متن مختصر و موفق در باب داستان عاشورا است که به عنوان متن معیار عرضه می شود. امتیاز مؤلف این متن، سفرهای متعدد و مستمر او به اقصا نقاط جهان و آشنایی عمیق با سبک و سیاق تبلیغ در عرصه جهانی است. این سبک نگارش، در نوع خود مبتکرانه بوده و نیاز امروز ماست.

واژگان کلیدی: امام حسین علیه السلام، عاشورا، سرگذشت امامه، استاد جعفر الهادی.



آنچه در این مجال آمده، خلاصه‌ای از اتفاقات پیش، حین و پس از عاشورا است که استاد جعفرالهادی، آن را در قالبی نو و جدید نگاشته و در نوع خود، مبتکرانه و جذاب است. استاد با نگارش این مقاله، به دنبال آشنا کردن خواننده با سیری سریع از حوادث منجر به عاشورا است. چینش حوادث، بر اساس تاریخ وقوع آنها تنظیم شده و ملاک انتخاب آنها چیزهایی است که یا به اسباب قیام امام حسین علیه السلام اشاره دارد یا عواطف و احساسات خواننده را به شدت تحریک می‌کند و او را به تأمل وامی‌دارد. این مقاله در بخش ساختار اصلی، در سه قسمت تنظیم شده که بخش اول، به معرفی اجمالی نویسنده مقاله، استاد جعفرالهادی و ضرورت نگارش در این موضوع، آن هم در این سبک پرداخته، و در بخش دوم، اصل متن عربی مقاله، و در بخش سوم نیز ترجمه فارسی آن به رشته تحریر در آمده است.

معرفی مؤلف

استاد جعفرالهادی سال ۱۳۲۵ در کربلا به دنیا آمد. وی پس از گذراندن دوره ابتدایی و راهنمایی، در شانزده سالگی وارد حوزه علمیه کربلا شد و دوره سطح و خارج را پیمود. سپس برای سفر تبلیغی به لبنان و بحرین رفت و به صورت هجرت بلندمدت، پنج سال در لبنان، و حدود یک سال را در بحرین گذراند؛ اما به دلیل فعالیت‌های ضد بعثی، نتوانست به عراق برگردد و سرانجام، سال ۱۳۵۴ به ایران و شهر قم آمد و در طول سالیان متمادی در دروس بزرگانی همچون آیات عظام: ستوده، سبحانی، میرزا جواد تبریزی، مکارم شیرازی، دوزدوزانی، و ید خراسانی، حقی تبریزی، کوبی و موسوی تبریزی شرکت کرد. وی از ابتدای ورود به حوزه علمیه قم، به تدریس مکالمه زبان عربی، فن نویسندگی به زبان عربی جدید، فن سخنرانی در کنار تدریس فقه، اصول، عقاید و تاریخ، مشغول شد.

تألیف بیش از پنجاه جلد کتاب به زبان فارسی و عربی و تدوین بیش از دویست مقاله و جزوه درسی و تدریس در مدارس و مجامع علمی و برخی دانشگاه‌ها و شرکت در

کنفرانس‌های مختلف و ارائه مقاله و تبلیغ در داخل و خارج کشور و عضویت در مجلات و نشریات داخلی و خارجی و هیئت‌های علمی و انجمن‌ها و کمیته‌های علمی حوزوی و دانشگاهی و همکاری چندین‌ساله با صدا و سیما، در کارنامه فعالیت ایشان هست. وی در طول نزدیک به نیم قرن، به بیش از چهل کشور، و برخی کشورها نیز ده مرتبه برای تبلیغ فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام مسافرت کرد.

استاد در زمینه نگارش کتاب، همیشه بر این مطلب تأکید داشته‌اند که کتاب‌های معرفی معارف و تاریخ اهل بیت علیهم‌السلام در سطح داخلی و بین‌المللی، می‌باید مفید، دقیق و مختصر باشد تا در اندک‌زمانی قابل مطالعه باشد و برای مخاطب ایجاد انگیزه و ایده کند و او را به دنبال کردن مطلب مشتاق سازد و به منابع مفصل‌تر راهنمایی کند. آثار نگارشی استاد نیز حاکی از این است که مبنای کار ایشان مختصرنویسی بوده؛ به ویژه برای مخاطبانی که برای بار اول قصد آشنایی با آن موضوع را دارند.

از بهترین نمونه‌های نگارشی استاد، کتاب *الحقیقة كما هي*، در باب معرفی اجمالی مذهب شیعه است که آن را به عنوان عضو هیئت علمی بعثه مقام معظم رهبری در سال ۱۴۳۰ قمری در چهل بند در شهر مدینه منوره نوشت تا پس از انتشار، به علاقه‌مندان آشنایی با مکتب تشیع ارائه شود. این کتاب، که مورد عنایت مقام معظم رهبری دامت برکاته و مراجع معظم تقلید قرار گرفته، با حجم اندک، تاکنون به بیش از سی زبان ترجمه و بارها به زیور طبع آراسته شده و به دلیل حجم کم و جامعیتی که دارد، با استقبال خوانندگان در سراسر دنیا به ویژه کشورهای جنوب شرق آسیا و شمال آفریقا روبه‌رو شده است. حتی در برخی زبان‌ها به صورت مکرر، توسط افراد متعدد ترجمه و تجدید چاپ شده است.

بیشتر نوشته‌های استاد نیز به این سبک نگارش افته است. *قبسات من حياة الائمة علیهم‌السلام*، فشرده‌ای از عقاید و هابیون و نقد آن، فشرده‌ای پیرامون مذاهب فقهی اسلامی، *موجز فی اخلاق المرئی*، *کلمات للشباب*، *کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم* و *الامام الحسين علیه السلام وقصة عاشوراء* از نمونه‌های موفق مکتوب استاد است.

امید است که با ترویج این سبک نگارش، بتوانیم گامی هرچند کوتاه، در مسیر هرچه بهتر معرفی کردن مکتب اهل بیت علیهم السلام برداریم.

متن عربی

نگارش مقاله «الاما لحسین علیه السلام و قصّة عاشوراء»، با هدف آشنایی او با منطق عاشورا و مسائل پیرامونی آن بوده است. خود نگارنده، هدف از نگارش این مقاله را که در پانزده بند تنظیم شده، آشنایی و مروری سریع بر مهم‌ترین حوادث آن دوره دانسته است. گفتنی است که این مقاله، حدود سی سال قبل نوشته شده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

الإمام الحسين عليه السلام و قصّة عاشوراء

١. في عام ٦٠ هجرية عندما تسلم «يزيد» بن معاوية بن أبي سفيان الأموي، مقاليد الحكم في دمشق و نصب نفسه حاكماً على الأمة الإسلامية، طالب الإمام الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام و كان آنذاك في المدينة المنورة - أن يخضع له و يعترف بحكومته (و كان هذا في أواخر شهر رجب من عام ٦٠).

٢. ولما كان «يزيد» رجلاً فاسقاً فاجراً، يرتكب المحرمات و يشرب الخمر و لا يعتد بالعقيدة الإسلامية و لا يلتزم بالشريعة الإسلامية و كان رسول الله صلى الله عليه وآله قد قال في حديث له: «هلكة أمتي على يد أغيلمة من قريش يقال له يزيد» (ابن الجوزي، ١٣٨٣ ق، ص ٢٩١). فكان لا يصلح لقيادة الأمة الإسلامية، هذا من جانب.

و من جانب آخر كان الإمام الحسين بن علي حفيد رسول الله و سبطه الأصغر الذي تربى في حجره و ترعرع في حضن والديه الإمام علي بن أبي طالب و السيدة فاطمة الزهراء عليهما السلام و قال في حقه: «الحسن و الحسين سيّد شباب أهل الجنة» (ابن ماجه، ١٤١٨ ق، ج ١، ص ٥٦) و كان رجلاً تقياً، صالحاً، مطيعاً لله، مخالفاً لهواه، عارفاً بالكتاب و السنة، عالماً بمصالح الأمة، ملتزماً بأحكام الشريعة، مدركاً للخطر الذي

يَتَهَدَّدُ الْعَالَمَ الْإِسْلَامِيَّ وَالشَّرِيعَةَ الْمُحَمَّدِيَّةَ، لِهَذَا رَفَضَ الْإِنْصِياعَ لِطَلَبِ «يَزِيدٍ» وَلَمْ يَعْتَرِفْ بِحُكُومَتِهِ، بَلْ خَرَجَ إِلَى مَكَّةَ الْمُكْرَمَةِ لِيَلْتَقِيَ بِجُمُوعِ الْمُسْلِمِينَ الْوَافِدَةِ إِلَى الْحَجِّ وَيُبَيِّنَ لَهُمُ الْحَقَائِقَ وَيُحْتَنِمُهُمْ عَلَى الْإِعْتِرَاضِ، لِأَنَّهُ سَمِعَ جَدَّهُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِلْحَرَمِ اللَّهِ، نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ فَلَمْ يُغَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ مَدْخَلُهُ» (ابو مخنف، ١٣٩٨ ق، ص ١٧٢) وَكَانَ ذَلِكَ فِي أَوَائِلِ شَعْبَانَ إِلَى يَوْمِ عَرَفَةَ مِنْ سَنَةِ ٦٠ (ق) وَقَدْ كَانَتْ لَهُ طَوَالَ هَذِهِ الْمُدَّةِ لِقَاءَاتٌ وَخِطَابَاتٌ هَامَّةٌ سَجَّلَهَا التَّارِيخُ وَهِيَ جَدِيرَةٌ بِالدرَاسَةِ وَالِاسْتِلهَامِ .

٣. وَ لَمَّا عَرَفَ أَهْلَ الْكُوفَةِ بِخُرُوجِ الْحُسَيْنِ (ع) وَ رَفَضِهِ الْقَاطِعِ لِحُكُومَةِ «يَزِيدٍ» كَتَبُوا إِلَيْهِ الرِّسَائِلَ الَّتِي يُطَالِبُونَهُ فِيهَا بِأَنْ يَقْدِمَ إِلَى الْعِرَاقِ وَ أَهْلَهُ الَّذِينَ عَانُوا كَثِيرًا مِنْ الْحُكُومَاتِ الْجَائِرَةِ السَّابِقَةِ، لِأَجْلِ أَنْ يُقِيمَ فِيهَا حُكُومَةً إِسْلَامِيَّةً إلهِيَّةً، تَحْتَرِمُ الشَّرِيعَةَ الْمُحَمَّدِيَّةَ وَ تُطَبِّقُ قَوَانِينَ الدِّينِ الْحَنِيفِ وَ كَانَتْ الرِّسَائِلُ تَزِيدُ عَلَى (١٠) آلَافِ رِسَالَةٍ وَ وَعَدُوهُ بِأَنْ يَنْصُرُوهُ .

فَرَأَى الْإِمَامُ الْحُسَيْنُ (ع) أَنْ مِنْ وَاجِبِهِ أَنْ يُلَبِّيَ هَذِهِ الطَّلَبَاتِ الْكَثِيرَةَ، بَلْ أَنْ مِنْ وَاجِبِهِ أَنْ يُوقِفَ الْأُمَّةَ الْإِسْلَامِيَّةَ عَلَى الْخَطَرِ الْمُحْدِقِ بِالإِسْلَامِ بِسَبَبِ حُكُومَةِ «يَزِيدٍ» مَهْمَا كَانَتْ الْعَوَاقِبُ وَ النَّتَائِجُ حَتَّى لَوْ لَمْ يُؤَدِّ ذَلِكَ إِلَى تَمَكُّنِهِ مِنْ إِقَامَةِ حُكُومَةٍ إِسْلَامِيَّةٍ فِعْلًا لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةٌ عَدَلٍ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ» (ابن طاووس، بي تا، ص ٢٤).

٤. فَتَوَجَّهَ الْإِمَامُ الْحُسَيْنُ (ع) مَعَ ثَلَاثَةِ كَرِيمَةٍ مِنْ أَبْنَائِهِ وَ إِخْوَانِهِ وَ أَبْنَاءِ عُمُومَتِهِ وَ أَبْنَاءِ إِخْوَتِهِ وَ أَصْحَابِهِ الْأَوْفِيَاءِ إِلَى الْعِرَاقِ وَ اسْتَصْحَبَ مَعَهُ طَائِفَةٌ مِنْ بَنَاتِهِ وَ أَزْوَاجِهِ وَ أَخَوَاتِهِ لِأَنَّهُ رَأَى أَنَّهُ يُمْكِنُ لَهُنَّ أَنْ يَكُنَّ رُسُلَ الثَّوْرَةِ إِذَا مَا أُسْتُشْهَدَ هُوَ وَ أَنْصَارُهُ، شُهُودَ صِدْقٍ عَلَى الْحَادِثَةِ إِنْ حَدَثَتْ حَادِثَةٌ وَ بِذَلِكَ لَا تُوَادُّ الثَّوْرَةَ وَ لَا تُدْفِنُ النَّهْضَةَ أَوْ لَا تَتَعَرَّضُ لِلتَّشْوِيهِ أَوْ التَّعْتِيمِ .

٥. وَأثناء تَوَجُّههِ مِنْ مَكَّةَ الْمُكْرَمَةِ (فِي الْحِجَازِ) إِلَى الْكُوفَةِ (بِالْعِرَاقِ) اتَّصَلَ بِأَشْخَاصٍ وَخَطَبَ فِي جُمُوعٍ مِنَ النَّاسِ بِهَدَفٍ تَوْضِيحِ الْأَوْضَاعِ وَإِقْطَاطِ الْأَفْكَارِ وَتَحْرِيكِ الْهَمَمِ وَإِتِّصَالِئِهِ وَخُطْبُهُ هَذِهِ مُدَوَّنَةٌ فِي التَّارِيخِ وَعَلَى أَثَرِ ذَلِكَ إلتَحَقَ بِهِ ثُلَّةٌ خَيْرَةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِنَ الصَّحَابَةِ وَالتَّابِعِينَ وَتَابِعِي التَّابِعِينَ فَكَانَ مَجْمُوعٌ مِنْ سَارٍ مَعَهُ وَنَاصِرُهُ مِنَ الشَّبَابِ وَالكُهولِ وَالشُّيُوخِ (٧٢) بَيْنَهُمُ الْحُرُّ وَالعَبْدُ، وَالشَّرِيفُ وَالْوَضِيعُ.

٦. وَقَبْلَ وُضُوعِهِ إِلَى مَدِينَةِ الْكُوفَةِ (الَّتِي عَيْنَ لَهَا يَزِيدُ وَاليَا شَرِيرًا قُبَيْلٌ وَصُورِلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَجَمَاعَتِهِ إِلَيْهَا) إعتَرَضَ رَكِبَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُوَّةً كَبِيرَةً مِنَ الْفَرَسَانِ مَبْعُوثَةٌ مِنْ أَمِيرِ الْكُوفَةِ الْأُمَوِيِّ، قَوَائِمُهَا (١٠٠٠) فَارِسٍ بِقِيَادَةِ الْبَطَلِ الْكُوفِيِّ الْعَرَبِيِّ الْحُرِّ بْنِ يَزِيدِ الرِّيَاحِيِّ، وَمَنْعَتُهُ عَنِ التَّوَجُّهِ إِلَى الْكُوفَةِ، أَوْ الرَّجُوعِ إِلَى الْمَدِينَةِ، بَلْ ظَلَّ يُجْعَعُجُ بِهِ حَتَّى نَزَلَ فِي أَرْضٍ تُسَمَّى كَرْبَلَاءَ قَدْ أَخْبَرَ عَنْهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي كَلِمَاتِهِ وَتَنْبُؤَاتِهِ الْمُسْتَقْبَلِيَّةِ وَكَانَ ذَلِكَ فِي الْيَوْمِ الثَّانِي مِنْ شَهْرِ مُحَرَّمٍ عَامِ ٦١ هَجْرِيَّةً وَكَانَ إِلَى جَنْبِ نَهْرِ الْفُرَاتِ.

وَلَكِنَّ «الْحُرَّ» هَذَا لَمَّا عَرَفَ فِيمَا بَعْدُ، بِالْحَالِ، وَانْكَشَفَتْ لَهُ الْأُمُورُ تَرَكَ الْجَيْشَ الْأُمَوِيَّ وَالتَّحَقَّ بِالْإِمَامِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاسْتَشْهَدَ بَيْنَ يَدَيْهِ، مُدَافِعًا عَنِ الْحَقِّ وَالْعَدَالَةِ.

٧. وَمُنْذُ ذَلِكَ الْوَقْتِ بَدَأَتْ قُوَاتٌ وَإِمْدَادَاتٌ عَسْكَرِيَّةٌ تَتْرَى إِلَى كَرْبَلَاءَ، وَإِصْطَفَّ جَيْشٌ كَبِيرٌ يُنَاهِزُ مِائَةَ أَلْفٍ أَوْ أَكْثَرَ أَمَامَ مُعَسْكَرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْقَلِيلِ فِي عَدَدِ أَفْرَادِهِ، الْعَظِيمِ فِي إِيْمَانِ قَائِدِهِ وَانْصَارِهِ.

وَقَدْ ظَلَّ الْإِمَامُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسْتَعْلُ كُلَّ فُرْصَةٍ مُؤَاتِيَةً، فَيَذْكَرُ الْكُوفِيِّينَ بِحَسَبِهِ وَنَسَبِهِ وَهَدَفِهِ وَأَسْبَابِ نَهْضَتِهِ فِي خُطْبٍ حَمَاسِيَّةٍ فِي مُنْتَهَى الْبَلَاغَةِ وَالْفَصَاحَةِ وَفِي غَايَةِ الْأَدَبِ وَالْحِكْمَةِ.

وَلَكِنَّ الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانَتْ الدَّعَايَةُ الْأُمُوِيَّةُ قَدْ أَصَمَّتْ أَسْمَاعَهُمْ، وَكَانَتْ الْأَمْوَالُ الْمَبْذُولَةُ لَهُمْ قَدْ غَلَّفَتْ قُلُوبَهُمْ، لَمْ يَصْغَوْا لِمَقَالِهِ، وَلَمْ يَنْتَفِعُوا بِمَوَاعِظِهِ، وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا، وَأَبَوْا إِلَّا قِتَالَهُ وَسَفَكَ دَمَهُ وَدَمَ مَنْ مَعَهُ، لِلْقَضَاءِ عَلَى نَهْضَتِهِ إِبْتِغَاءً لِرِضَا

«يزيد» الطاغية الفاسد.

٨. وَ فِي الْيَوْمِ الْعَاشِرِ أُشْعِلَ فَتِيلُ الْحَرْبِ عِنْدَمَا رُمِيَ مُخَيَّمُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالنَّبَالِ وَ السَّهَامِ وَ بَدَأَ الْقِتَالَ بِالْمُبَارَزَاتِ الْإِنْفِرَادِيَّةِ ۖ حَسَبَ عَادَةِ الْعَرَبِ ۖ أَوَّلًا، فَخَرَجَ مِنْ مَعْسَكِرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَبْطَالٌ مِنْ أَبْنَائِهِ وَ أَخَوَاتِهِ وَ أَبْنَاءِ إِخْوَتِهِ كَعَلِيِّ الْأَكْبَرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْقَاسِمِ بْنِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْعَبَّاسِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ غَيْرِهِمْ مِنْ أَصْحَابِهِ الْأَوْفِيَاءِ وَ قَاتَلُوا جَيْشَ «يَزِيدٍ» قِتَالًا حَيَّرَ الشَّجْعَانَ وَ لَمْ يَزَالُوا يُقَاتِلُونَ وَ يُقَاوِمُونَ حَتَّى اسْتَشْهَدَ الْوَاحِدُ تَلَوَ الْآخِرَ وَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ قِصَّةٌ عَجِيبَةٌ وَ كَلِمَاتٌ وَ مَوَاقِفٌ عَظِيمَةٌ فِي هَذَا الْمَجَالِ، جَدِيرَةٌ بِالتَّأَمُّلِ وَ الدَّرَاسَةِ.

٩. وَ لَمَّا اسْتَشْهَدَ أَنْصَارُ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَمِيعُهُمْ، وَ ظَلَّ الْإِمَامُ وَحِيدًا فَرِيدًا خَرَجَ بِنَفْسِهِ إِلَى الْقِتَالِ تَبْدُو عَلَيْهِ مَلَامِحٌ مِنْ سِيَمَاءِ جَدِّهِ مُحَمَّدٍ ﷺ، وَ طَهَارَةٌ أُمَّةِ الزَّهْرَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ شَجَاعَةٌ أَبِيهِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَطْلٍ بَدْرٍ وَ حُنَيْنٍ وَ أُحُدٍ وَ الْخَنْدَقِ وَ صَاحِبِ رَايَةِ النَّبِيِّ ﷺ فِي أَكْثَرِ الْحُرُوبِ. فَابْتَدَأَ بِنُصْحِ الْقَوْمِ وَ تَذْكَيرِهِمْ بِاللَّهِ وَ الْآخِرَةِ وَ عَرَّفَ نَفْسَهُ وَ أَظْهَرَ لَهُمُ الْعَلَامَاتِ الَّتِي وَرَّثَهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِئَلَّا يَخْفَى عَلَى أَحَدٍ، وَ بَيَّنَّ أَهْدَافَ نَهْضَتِهِ وَ عِلَلَهَا، وَ حَدَّرَهُمْ مِنَ الْأَخْطَارِ الَّتِي تَتَرْتَّبُ عَلَى بَقَاءِ «يَزِيدٍ» وَ أَمْثَالِهِ فِي مَسْنَدِ الْحُكْمِ كَمَا قَالَ: «عَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذَا أَبْتَلَيْتِ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدٍ» (المقرم، ١٣٨٣ ش، ص ١٤٤).

١٠. وَ لَمَّا أَبَى النَّاسُ إِلَّا قِتَالَه، وَ سَفَكَ دَمَهُ، قَاتَلَهُمْ بِشَجَاعَةٍ وَرَّثَهَا مِنْ جَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَعْظَمِ الْأَنْبِيَاءِ شَجَاعَةً وَ أَبِيهِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلٍ الْمَعَارِكِ الْفَاصِلَةِ وَ جَسَّدَ بِهَا بِالْأُمَّةِ جَعْفَرَ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَطْلٍ مُؤْتَةً وَ شَجَاعَةً عَمَّهُ حَمْرَةَ سَيِّدِ الشَّهَادَةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أُحُدٍ، وَ كَانَتْ لَهُ مَوَاقِفٌ أَذْهَلَتْ الْعُقُولَ صَبْرًا وَ ثَبَاتًا وَ إِسْتِقَامَةً وَ صُمُودًا، وَ تَحَمَّلَ جَرَاحَاتٍ كَثِيرَةً فِي جَبِينِهِ وَ وَجْهِهِ، وَ صَدْرِهِ وَ ظَهْرِهِ، بِفِعْلِ السَّهَامِ وَ السِّيُوفِ وَ النَّبَالِ وَ الْأَحْجَارِ، وَ لَمَّا تَرَفَ مِنْهُ دَمٌ كَثِيرٌ وَ لَمْ يَطِقِ الْبَقَاءَ عَلَى ظَهْرِ الْفَرَسِ، هَوَى إِلَى الْأَرْضِ فِي حَفِيرَةٍ، وَ بِالْأَحْرَى مُنْخَفِضٍ مِنَ الْأَرْضِ سُمِّيَ فِيهَا بَعْدُ بِالْمَصْرَعِ.

١١. وَلَقَدْ بَقِيَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِجُودٍ بِنَفْسِهِ سَاعَةً دُونَ أَنْ يَجْرَأَ أَحَدٌ عَلَى التَّقَدُّمِ نَحْوَهُ، لِمَا كَانَ عَلَيْهِ مِنْ نُورٍ وَجَلَالٍ وَهَيْبَةٍ، وَهُوَ طِيلَةٌ هَذِهِ الْمُدَّةِ وَالْحَالَةِ لَمْ يَسْقُ شَيْئاً مِنَ الْمَاءِ رَغَمَ عَطَشِهِ الْبَالِغِ، وَظَمَاهُ الشَّدِيدِ الَّذِي يَفْتَتِ الْأَكْبَادَ، فَقَدْ مُنِعَ هُوَ وَأَهْلُهُ مِنَ الْمَاءِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَكَانَ الطَّقْسُ فِي كَرْبَلَاءَ يَوْمَئِذٍ شَدِيدَ الْحَرَارَةِ، وَكَانَ النَّهْرُ بِجَانِبِهِ، وَكَانَتْهُمْ مَنَعُوهُ وَأَهْلُهُ مِنْهُ فِي عَمَلِيَّةٍ وَضِيعَةٍ لَمْ يَعْرِفْ لَهُ تَأْرِيخُ الْحُرُوبِ نَظِيراً، حَتَّى أَنَّهُ لَمَّا اسْتَسْقَى لِطِفْلِهِ الرُّضِيعِ لَمْ يَسْقُوهُ الْمَاءَ، بَلْ رَمَوْا نَحْرَهُ بِسَهْمٍ ذَبَحَهُ عَلَى صَدْرِهِ وَالِدِهِ فِي شَرَاةٍ لَا مَثِيلَ لَهَا.

وَكَانَ مَنْظَرًا فَضِيعًا تَنَصَّدَعُ لِهَوْلِهِ الْجِبَالُ، وَتَبْكِي الصُّخُورُ، وَلَا يَسْمَعُ بِهِ أَحَدٌ إِلَّا وَ يَرِيسُلُ دُمُوعُهُ مِنْ دُونَ إِرَادَةٍ.

١٢. وَلَمَّا كَانَتْ السُّلْطَةُ تُرِيدُ أَنْ تَرْهَبَ كُلَّ مَنْ يُعَارِضُهَا لِذَلِكَ نَكَلَتْ بِهِ أَشَدَّ تَنكِيلٍ، فَأَقْدَمَ رِجَالُهُ عَلَى ذَبْحِهِ وَهُوَ يَلْفِظُ أَنْفَاسَهُ الْأَخِيرَةَ وَكَانَتْ عَمَلِيَّةُ ذَبْحِهِ هِيَ الْأُخْرَى فَضِيعَةً، فَقَدْ جَلَسَ رَجُلٌ قَاسٍ إِسْمُهُ الشَّمْرُ عَلَى صَدْرِ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَطَعَ رَأْسَهُ مِنَ الْقَفَا بِخَنْجَرٍ مِلْؤُهُ الْحِقْدُ وَالْقَسْوَةُ، وَالْوَحْشِيَّةُ، ثُمَّ قَطَعُوا رُؤُوسَ أَقْرِبَائِهِ الثَّمَانِيَةَ عَشَرَ، وَحَمَلُوهَا عَلَى الرَّمَاحِ، وَحَمَلُوا عَائِلَتَهُ وَبَنَاتَهُ وَأَخَوَاتِهِ الثَّوَاكِلَ عَلَى أَقْتَابِ الْإِبِلِ مِنْ دُونَ وَطَاءٍ وَلَا غِطَاءٍ، وَسَرُّوا بِهِنَّ فِي الْبِلَادِ، وَأَدَخَلُوهُنَّ عَلَى مَجَالِسِ الرَّجَالِ الْأَجَانِبِ، وَعَرَضُوهُنَّ عَلَى جُمُوعِ النَّاسِ فِي مُنْتَهَى الْوَقَاحَةِ تَنكِيلًا بِهِنَّ وَإِذَاءً لَهُنَّ.

وَلَكِنَّ هَذِهِ السَّبَابِيَا وَالْأَسْرَى وَفِيهِمْ وَلَدٌ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِسْمُهُ «عَلِيٌّ» كَانَ مَرِيضًا آنَذَاكَ، نَجَحُوا فِي إِفْشَالِ حُطَّةِ السُّلْطَةِ، حَيْثُ قَامُوا فِي مُنَاسَبَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ بِعَرَضِ تَفَاصِيلِ مَا جَرَى عَلَى النَّاسِ أَيْنَمَا حَلُّوا وَنَزَلُوا وَبَثُّوا رُوحَ الثَّوْرَةِ فِي النَّفُوسِ، وَالْهَبُوءِ الْعَوَاطِفِ الْمُتَبَلِّدَةِ، وَأَيَقُضُوا الْعُقُولَ الْغَافِيَةَ وَهَكَذَا انْقَلَبَ السَّحَرُ عَلَى السَّاحِرِ، وَكَانَتْ عَمَلِيَّةُ الْأَسْرِ فِي صَالِحِ الثَّوْرَةِ الْحُسَيْنِيَّةِ.

١٣. إِنَّ مَا كُتِبَ هُنَا مَا هُوَ إِلَّا مُخْتَصَرٌّ، وَمُلَخَّصٌ لِأَكْثَرِ مِنْ أَلْفِ صَفْحَةٍ حَوْلَ الثَّوْرَةِ الْحُسَيْنِيَّةِ، مِنْ حَيْثُ أَسْبَابُهَا وَظُرُوفُهَا، وَتَفَاصِيلُهَا، وَنَتَائِجُهَا، وَإِنَّمَا كَتَبْنَاهَا لِتَكُونَ

تَذِكْرَةً عَاجِلَةً، وَبِدَايَةً طَيِّبَةً لِمَنْ يُرِيدُ التَّعَرُّفَ عَلَى هَذِهِ الْوَاقِعَةِ الْكُبْرَى الَّتِي غَيَّرَتْ مَسَارَ
التَّارِيخِ الْإِسْلَامِيِّ، وَحَدَّثَتْ وَرَاءَهَا ثَوْرَاتٌ وَثَوْرَاتٌ وَحَصَلَتْ تَغْيِيرَاتٌ وَتَغْيِيرَاتٌ.
وَ يَحِبُّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ أَنْ يَتَعَرَّفُوا عَلَى تَفَاصِيلِ هَذِهِ الْوَاقِعَةِ، وَيَسْتَحِلُّوا دُرُوسَهَا وَ
يُفَكِّرُوا فِي مُعْطَيَاتِهَا. وَ أَنَّ الْمُسْلِمَ الطَّيِّبَ الْقَلْبَ لَا يَمْلِكُ دُمُوعَهُ وَهُوَ يَسْمَعُ بِأَحْدَاثِ
هَذِهِ الْوَاقِعَةِ الدَّامِيَةِ، وَ مَا وَقَعَ فِيهَا مِنَ الظُّلْمِ بِحَقِّ أَنْبَاءِ الرَّسُولِ الطَّيِّبِينَ الْأَبْرِيَاءِ، كَمَا لَمْ
يَمْلِكِ الرَّسُولُ الْكَرِيمُ صَدْمُوعَهُ حُزْنًا يَوْمَ يَسْمَعُ بِمَصْرَعِ حَفِيْدِهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كَرْبَلَاءَ
عِنْدَ مَا أَخْبَرَهُ جَبْرَيْئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (طبرانی، بی تا، ج ۳، ص ۱۰۵)

۱۴. وَ يَنْبَغِي هُنَا أَنْ نُشِيرَ إِلَى بَعْضِ الْكَلِمَاتِ الْخَالِدَةِ لِلْإِمَامِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

أ. «لَعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْعَامِلُ بِالْكِتَابِ، وَ الْآخِذُ بِالْقِسْطِ، وَ الدَّائِنُ بِالْحَقِّ، وَ الْحَابِسُ
نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ» (الطبري، بی تا، ج ۴، ص ۵۶۱).

ب. «أَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ ﷺ فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِيتَتْ وَ إِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أُحْيِيَتْ
وَ إِنْ تَسَمَّعُوا قَوْلِي وَ تَطِيعُوا أَمْرِي أَهْدِيكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ» (نفس المصدر، ص ۵۶۵).

۱۵. وَ بَعْضُ الْكُتُبِ الْمُؤَلَّفَةِ حَوْلَ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قِصَّةِ عَاشُورَاءَ:

أ. نَهْضَةُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، لِلْسَيِّدِ هَبَّةِ الدِّينِ الشَّهْرِسْتَانِيِّ (المتوفى ۱۳۸۶ الهجري)؛

ب. مَقْتَلُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، لِلْسَيِّدِ عَبْدِ الرَّزَاقِ الْمَوْسَوِيِّ الْمُقَرَّمِ؛

ج. حَيَاةُ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، لِلشَّيْخِ بَاقِرِ شَرِيفِ الْقَرَشِيِّ؛

د. الْإِمَامُ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، لِلْأَسْتَاذِ عَبْدِ اللَّهِ الْعَلَايَلِيِّ اللَّبْنَانِيِّ؛

هـ. تَارِيخُ الطَّبْرِيِّ، لِلْجَرِيرِ الطَّبْرِيِّ.

ترجمه فارسی

امام حسین علیه السلام و داستان عاشورا

۱. در رجب سال شصت هجری قمری و پس از به دست گرفتن حکومت توسط یزید بن

معاویة بن ابی سفیان در شهر دمشق و اعلام ت بر مسلمین، وی از امام برحق، حضرت سین بن علی بن ابی طالب علیه السلام که در شهر مدینه می زیست، درخواست کرد که حکومتش را بپذیرد و با او بیعت کند (خوارزمی، ۴۲۳ق، ج ۱، ص ۱۸؛ فید، بی تا، ج ۲، ص ۲۰۰).

۲. از سویی یزید، فردی فاسق و بدکار بود که حرام های الهی را مرتکب می شد و شرب خمر داشت و به عقاید اسلام اعتقاد نداشت و به شریعت اسلام ملتزم نبود و رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش از این فرموده بود که امت من، به دست بچه ای از قریش نابود می وند که نامش یزید است (ابن جوزی، ۳۸۳ق، ص ۲۹۱) و از سوی دیگر، امام سین علیه السلام نوه رسول خدا و سبط اصغر بود که در دامان رسول خدا صلی الله علیه و آله تربیت شده و بیت شده پدر و مادری همچون امیر مومنان علیه السلام و فاطمه زهرا علیهما السلام بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حقیقت فرمود: «حسن و حسین سرور جوانان بهشتی هستند» (ابن ماجه، ۴۱۸ق، ج ۱، ص ۵۶) و او بزرگواری باتقوا و رخواه و مطیع خدا و مخالف نفس و عالم به قرآن و سنت پیامبر و آگاه به مصلحت امت اسلام و ملتزم به احکام شریعت بود و خود را در معرض خطری قرار داد که جهان اسلام و شریعت پیامبرش را تهدید می کرد؛ به همین دلیل، آنچه را یزید خواسته بود، رد کرد و حکومتش را نپذیرفت؛ بلکه به مکه مکرمه آمد تا با مسلمانانی که برای حج می آیند، گفت و گو کند و حقایق را برایشان بازگوید و آنها را به اعتراض تشویق کند؛ زیرا از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده بود که حضرت فرمود:

کسی که از بین شما حاکم ظالمی را ببیند که حرام خدا را حلال می شمرد و پیمانی را که خدا از حاکمان گرفته است، می شکند و با سنت رسولش مخالفت می کند و میان بندگان خدا به ظلم و تجاوز رفتار می کند و آنها با گفتار و رفتار به او اعتراض نکنند، بر خداست که آنها را به عذاب او گرفتار کند (ابومخنف، ۱۳۹۸ق، ص ۱۷۲).

۱. حوادث از ابتدای شعبان سال شصت شروع شد و تا روز عرفه ادامه داشت. امام علیه السلام در طول مدت ملاقات یی انجام داد و خطابه های مهمی ایراد کرد که در تاریخ ثبت شده و شایسته است که مورد مطالعه و تأمل و الگوگیری قرار گیرد (مجلسی، ۱۳۹۳ق، ج ۴۴، ص ۳۶۶).

۳. وقتی کوفی‌ها از حرکت امام حسین علیه السلام و نپذیرفتن حکومت یزید آگاه شدند، نامه‌هایی به ایشان نوشتند و درخواست کردند که به عراق بیاید و کنار عراقی‌هایی که از حکومت‌های گذشته بسیار اذیت شده بودند، قرار بگیرد و در آنجا حکومتی اسلامی - الهی برپا کند که به ریعت محمدی احترام گزارد و قوانین اسلام را اجرا کند. تعداد این نامه‌ها بیش از ده هزار بود که همه به امام وعده داده بودند که ایشان را یاری می‌کنند.

امام علیه السلام نیز با دیدن سه نامه‌ها، بر خود واجب دید که به این درخواست لبیک بگوید و امت اسلام را از خواب غفلت بیدار و چشمش را بر خطری که برآمده از حکومت یزید بود، باز کند و هزینه از حرکت حماسی را به جان بخرد. چند که به تشکیل حکومت اسلامی هم نینجامد؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برترین جهاد، گفتن سخن حق در پیشگاه حاکم ظالم است» (ابن طاووس، بی‌تا، ص ۲۴).

۴. امام حسین علیه السلام نیز با جمعی از خانواده و فرزندان و خواهران و برادران و عموزادگان و خواهرزاده‌ها و یاران باو ایش به سوی عراق حرکت کرد. به نظر می‌رسد که علت همراهی ایشان، این بود که امام اعتقاد داشت در فرض به شهادت رسیدن امام و یارانش، آنها می‌توانند پیام‌آوران خوبی برای این انقلاب باشند و همچنین شاهدان صادقی بر حادثه کربلا و در این صورت است که این نهضت ناتمام نخواهد ماند و دفن نخواهد شد و در معرض بدنام کردن یا سرپوش گذاشتن قرار نخواهد گرفت.

۵. بین راه حرکت از مکه (در حجاز) به سوی کوفه (در عراق)، امام علیه السلام با اشخاصی در ارتباط بود و در جمع‌های مردمی ایراد خطبه داشت تا اوضاع را برای مردم شرح دهد و افکار مردم را هشیار کند و همت‌هایشان را به حرکت درآورد. تمام این ارتباطات و سخنرانی‌ها در کتاب‌های تاریخی تدوین شده است. در مسیر، گروهی از مسلمین شامل اصحاب و تابعین و ابعین تابعین همراه امام شدند؛ افرادی شامل جوانان و پیران و کهنسالان که بینشان، برده و آزاد، شریف و فرود نیز وجود داشت (طبری، بی‌تا، ج ۴، ص ۶۰۱).

۶. کمی پیش از رسیدن امام علیه السلام به شهر کوفه، که از طرف یزید دارای والی شروری

(عبدالله بن زياد) شده بود و بين راه، كاروان امام عليه السلام با سپاه بزرگي در قالب هزار مسلح، كه از طرف اير كوفه فرستاده شده بودند، روبه رو شد. فرماندهي اين سپاه را پهلوان كوفي تبار، ر بن يزيد رياحي، بر عهده داشت. او امام عليه السلام را از ادا به سمت كوفه يا برگشت به دينه منع كرد؛ بلكه اين كاروان را به سوي سرز يني به نام كربلا در حاشيه نهر فرات كشانيد (همان، ص ۶۰۳)؛ منطقه‌اي كه پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله سال‌ها پيش، از آن خبر داده بود. اين ورود در روز دوم محرم سال ۶۱ روي داد (مجلسي، ۱۳۹۳ق، ج ۴۴، ص ۳۸۱). ولي از ادامه ماجرا روشن مي‌شود كه در او (حر بن يزيد رياحي) تحولي رخ داده است و امور براي روشن مي‌شود و او در نهايت، فرماندهي سپاه را رها كرد و به امام عليه السلام ملحق شد و در ركاب حضرت و در دفاع از حقيقت و عدالت به شهادت ر ييد (مفيد، بي تا، ج ۲، ص ۷۶).

۷. از همان ابتدا نيروهاي مسلح و جنگي به كربلا آمدند و لشكر بزرگي كه به صدهزار يا بيشتر مي ر ييد، جلوي كاروان امام عليه السلام، با تعداد كمش از نظر افراد و بزرگي اش از حيث ايمان فرمانده و سربازانش، صف كشيدند. امام حسين عليه السلام از هر فرصتي براي صحبت با كوفي‌ها استفاده مي كرد و به ايشان حسب و نسب و هدف و علت قيامش را در خطبه‌هاي حماسي، كه در نهايت فصاحت و بلاغت و ادب و حكمت بود، يادآوري مي كرد (طبري، بي تا، ج ۴، ص ۶۲۳؛ مفيد، بي تا، ج ۲، ص ۹۸).

ولي آنها كساني بودند كه وعده‌هاي پوچ دولت اموي، گوش‌هايشان را كر کرده بود و اموال بخشیده‌شده از طرف يزید، مَهر بر دل‌هايشان زده بود. از اين رو، به سخنان امام گوش نمي‌دادند و از پندهايش بهره نبردند و بر باطلشان اصرار کردند و تكبر ورزیدند و فقط به جنگ با امام عليه السلام و ريختن خون او و يارانش رضایت داشتند تا به قيامش پايان دهند و رضامندی يزید طغيانگر و فاسد را در نظر داشتند.

۸. روز دهم محرم، با پرتاب تير و نيزه به طرف خيمه‌هاي حسيني، آتش جنگ شعله‌ور شد. ابتدا طبق رسم عرب‌ها، جنگ تن‌به‌تن پهلوانان آغاز شد و از جبهه امام حسين عليه السلام قهرماناني از فرزندان و برادران و برادرزادگانش مانند علي اکبر و قاسم بن حسن و عباس بن

علی و دیگر یاران باو ایش به میدان آمدند و با سپاه یزیدی آن چنان نبردی کردند که شجاعان را متحیر می‌سازد و آن قدر مقاومت کردند و جنگیدند که یکی پس از دیگری به شهادت رسیدند و برای هر یک، دا تانی عجیب و سخنان و موضع گیری های ارزشمندی در تاریخ ثبت شده که شایسته است مورد مطالعه و تأمل قرار گیرد (قرشی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۲۱۹).

۹. وقتی همه یاران امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند و امام علیه السلام تنها شد، خود به میدان آمد؛ درحالی که در چهره مبارکش تصویری از سیمای جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و پاکی مادرش فاطمه زهرا علیها السلام و شجاعت پدرش علی مرتضی علیه السلام - پهلوان بدر و حنین و أحد و خندق و پرچم دار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در بیشتر نبردها - نمایان بود.

امام علیه السلام به نصیحت به آن قوم مبادرت ورزید و خدا و روز قیامت را برای آنها یادآوری کرد و خود را به آنها معرفی کرد و نشانه‌ای که بیان گر «میراث داری» او از رسول الله صلی الله علیه و آله است آشکار ساخت تا حقیقت امر بر کسی پوشیده نماند. سپس اهداف و اسباب قیامت را برای مردم بیان کرد و به آنها درباره رهایی که به دنبال بر مسندنشینی امثال یزید آنها را تهدید می‌کند، هشدار داد (گنجی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۲۹)؛ چنان که فرمود: «با وجود مثل یزید، که بر اریکه قدرت و تسلط بر مسلمین نشسته است، باید با اسلام خداحافظی کرد» (مقرّم، ۱۳۸۳ش، ص ۱۴۴).

۱۰. اما این قوم، جز به جنگ با امام حسین علیه السلام و ریختن خونس رضای نمی‌دادند. امام علیه السلام نیز که حجت را تمام شده می‌دید، با شجاعتی که از جدش پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و پدرش علی بن ابی طالب علیه السلام - مرد پیکارهای سخت - به ارث برده بود، با آنها جنگید؛ با شجاعتی مثال زدنی همانند درخشش عمویش جعفر بن ابی طالب - پهلوان جنگ موته - و شجاعت عموی پدرش حمزه، سید شهادی أحد، که آن شجاعت را به رخ همگان کشید. امام علیه السلام مواقف و مواضعی داشت که عقل را متحیر و مبهوت می‌کند؛ آن هم از حیث صبر و ثبات و استقامت و ایستادگی و در این بین نیز در پیشانی و صورت مبارک و سینه و پشتش، بر اثر پرتاب تیر و شمشیر و نیزه و سنگ، زخم های زیادی برداشت. وقتی خون زیادی از او رفت و دیگر طاقت نشستن

روی اسب را نداشت، به گودالی که بعدها به گودال قتلگاه معروف شد، فرود آمد.

۱۱. امام علیه السلام ساعتی را در گودال از درد به خود می پیچید؛ بدون اینکه کسی جرئت نزدیک شدن به ایشان را داشته باشد؛ زیرا نور و بزرگی و بیت، تمام وجود امام علیه السلام را فراگرفته بود (ابن طاووس، بی تا، ص ۷۵).

امام علیه السلام در طول ا مدت، به رغم تشنگی فراوان، آب ننوشید؛ تشنگی طاقت فرسایی که هر جگری را می سوزاند. ایشان و خاندان و یارانش، سه روز تمام از آب منع شدند؛ درحالی که هوای آن روز کربلا نیز به شدت گرم بود. در عین حالی که نهر آب کنارشان بود، یزیدیان امام علیه السلام و اطرا نش را در عملی پست و ناجوانمردانه، که تا جنگها مانند آن را به خود ندیده است، از آب محروم کردند. حتی وقتی امام علیه السلام برای کودک رخوارش از ایشان آب مطالبه کرد، نه فقط سیرایش نکردند؛ بلکه با تیر گلویش را بریدند و با وحشی گری تمام، روی پدر کشته شد؛ صحنه ای که در هیچ کجا نظیر ندارد و این، منظره دردناکی بود که از شدت ترس آن، کوهها به لرزه در می آیند و سنگها به گریه می افتند و بیچ آزاده ای نمی شنود، مگر ا که بی اختیار اشکش جاری می شود (مجلسی، ۱۳۹۳ق، ج ۴۵، ص ۳۷۵).

۱۲. حکومت ظالم یزید می خواست مخالفانش را با ا صحنه بترساند و (به زعم باطل خودش) چنان شورشی ها را برنجانند که برای دیگران درس عبرت بشود. بر همین اساس تعدادی از سربازانش را برای ریدن سر امام علیه السلام فرستاد؛ درحالی که حضرت نفس های آخر را می کشید و در حال مناجات با پروردگار بود. ماجرای سربریدن امام علیه السلام نیز مصیبت دیگری است که بیان و بنان از شرح آن شرمنده است. شخص سنگدلی به نام شمر بر سینه امام علیه السلام نشست و سر ایشان را از ناحیه گردن با خنجر بغض و کینه با وحشی گری جدا کرد (خوارزمی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۳۶).

سپس سرهای هیجده مرد از اقوامش را جدا کردند و آنها را روی نیزه ها قرار دادند و خانواده و دختران و خواهران مصیبت زده ایشان را بر پشت شتران بی جهاز و بدون پوشش سوار کردند و آنها را به شکل اسیر، شهر به شهر می چرخاندند و به مجالس مردان اجنبی

وارد می‌کردند و آنها را در آیت بی‌شرمی، برای اذیت ایشان و با هدف درس عبرت، نشان مردم می‌دادند؛ ولی این اسرا، که میانشان فرزند امام حسین علیه السلام به نام علی نیز بود و در آن روز (عاشورا) بیمار بود، توانستند نقشه دشمن را نقش بر آب کنند؛ زیرا در موقعیت‌های مختلف می‌ایستادند و به شرح ماجرا برای مردم می‌پرداختند و هر کجا فرود می‌آمدند، روح انقلابیگری را در کالبد مُرده مردم پخش می‌کردند و احساسات خفته آنها را ملتهب، و افکار آنها را از خواب بیدار می‌کردند و این‌گونه بود که سحرِ ساحر و کید دشمن به خودش برگشت و این واقعه اسارت، به سود قیام حسینی تمام شد.

۱۳. آنچه در این مجال نوشته شد، مختصر و گزیده‌ای بود از بیش از هزار صفحه تاریخ انقلاب حسینی، از حیث سبب و شرایط و تفصیلات و نتایج قیام. این مختصر را نوشتیم تا یادآوری سریع و سرآغازی مبارک باشد برای کسانی که می‌خواهند با این واقعه بزرگ، که جهت حرکت تاریخ را عوض کرد، آشنا شوند؛ انقلابی که به دنبال قیام‌های متعدد و تغییرات فراوانی روی داد.

بر مسلمانان واجب است تا به دقت، زوایای این واقعه را بشناسند و درس‌های آن را فرا بگیرند و در دستاوردهای آن بیندیشند. مسلمان دل‌پاک، نمی‌تواند اشکش را مهار کند؛ آن هنگام که حوادث این واقعه خون‌بار را می‌شنود و آنچه از ظلم در حق فرزندان بی‌گناه امیر اکرم صلی الله علیه و آله رخ داد؛ چنان‌که رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز نتوانست پس از شنیدن خبر شهادت نواده‌اش حسین علیه السلام در کربلا از زبان جبرئیل امین، جلوی اشکش را بگیرد (طبرانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۰۵).

۱۴. در این بخش، شایسته است که به برخی از سخنان جاودانه امام حسین علیه السلام اشاره کنیم: الف) به جانم سوگند که بر مردم نمی‌تواند حاکم باشد، مگر کسی که به کتاب خدا عمل می‌کند و عدالت می‌ورزد و در برابر حق سربه‌زیر است و خودش را برای خدا در محدودیت قرار می‌دهد (طبری، بی‌تا، ج ۴، ص ۵۶۱).

ب) من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش دعوت می‌کنم؛ سنتی که مرده و به جایش

بدعت‌ها زنده شده است که اگر سخنم را بشنوید و اطاعت کنید، شما را به راه هدایت و رشد رهنمون می‌شوم (همان، ص ۵۶۵).

۱۵. برخی کتاب‌هایی که درباره امام حسین علیه السلام و داستان عاشورا نوشته شده است:

الف). نهضة الحسين عليه السلام، نوشته سیده‌الهدیه‌الدین شهرستانی؛

ب) مقتل الحسين عليه السلام (معروف به مقتل مقرّم)، نوشته سیدعبدالرزاق موسوی مقرّم؛

ج) حياة الامام الحسين عليه السلام، نوشته شیخ قر شریف قرشی؛

د) الامام الحسين بن علي عليه السلام، نوشته استاد عبدالله علایلی لبنانی؛

ه) تاریخ الأمم و الملوك (معروف به تاریخ طبری)، نوشته ابن جریر طبری.

منابع

۱. ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی (۱۳۸۳ق). تذکرة الخواص من الأمة بذكر خصائص الائمة، نجف، منشورات المطبعة الحیدریة، چاپ اول.
۲. ابن طاووس، علی بن موسی (بی تا). اللهوف علی قتلی الطفوف، قم، انتشارات داوری، چاپ اول.
۳. ۱ ماجه، محمد بن یزید (بی تا). سنن ابن ماجه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
۴. ابومخنف، لوط بن یحیی (۱۳۹۸ق). مقتل الحسین، تحقیق حسین غفاری، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول.
۵. خوارزمی، موفّق بن احمد (۴۲۳ق). مقتل الحسین، قم، انوار الهدی، چاپ اول.
۶. طبرانی، سلیمان بن احمد (بی تا). المعجم الكبير، القاهرة، دار النشر.
۷. طبری، مد بن جریر (بی تا). تاریخ الأمم و الملوك (معروف به تاریخ طبری)، بیروت، دار القاموس الحدیث، چاپ اول.
۸. قرشی، باقر شریف (۱۴۲۷ق). حیاة الامام الحسین بن علی علیه السلام، قم، مؤسسه اسلامیة للبحوث و المعلومات، چاپ اول.
۹. قرطبی، محمد بن احمد (بی تا). التذکرة فی أحوال الموتی و أمور الآخرة، بی جا، چاپ اول.
۱۰. گنجی، محمد بن یوسف (۱۴۰۴ق). کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب، بی جا، دار احیاء تراث اهل البيت، چاپ اول.
۱۱. مجلسی، محمدباقر (۱۳۹۳ق). بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الاطهار، قم، دار الکتب الاسلامیة، چاپ اول.
۱۲. مفید، محمد بن محمد (بی تا). الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، انتشارات بصیرتی، چاپ اول.
۱۳. مُقرّم، سید عبدالرزاق (۱۳۸۳ش). مقتل الحسین علیه السلام، ترجمه محمد مهدی عزیزاللهی کرمانی، قم، انتشارات نوید اسلام، چاپ اول.

